

در جلسات متعددی درباره اولین مطلبی که به عنوان حق اللسان در کلام امام سجاد(ع) ذکر شده بود، سخن گفتیم. اولین عضوی که حضرت به آن اشاره کرده‌اند، زبان بود. فرمود: «وَأَمَّا حَقُّ اللِّسَانِ فَأِكْرَامُهُ عَنِ الْخَنَاءِ»؛ ما چندین جلسه درباره گرامیداشت زبان از بدگویی و بدزبانی سخن گفتیم. حق زبان فقط به این نیست که او را از بدزبانی و بدگویی باز دارد.

حق دوم: عادت دادن زبان به خیر

در ادامه یک حق دیگری ذکر می‌کند: «وَتَعْوِيدُهُ الْخَيْرَ». اینها در حقیقت حقوق مختلف این عضو هستند؛ درست است که اینها را می‌توانیم در یک قدر جامع و مشترک قرار دهیم و به عنوان یک حق مطرح کنیم، اما به نظر دقی اینها قابل تفکیک هستند و هر کدام را به عنوان یک حق می‌توان ذکر کرد. دومین حق زبان، تعوید علی الخیر است؛ یعنی عادت دادن آن به خیر. اینکه زبان به خیر عادت کند؛ یعنی باید به گونه‌ای تربیت شود که جز خیر، از این زبان صادر نشود. تعوید به معنای اینکه او را عادت بدهد به خیر؛ یعنی جاری شدن خیر بر زبان ملکه شود؛ این یک حق است؛ این خیلی نیاز به تلاش و کوشش دارد. با توجه به کثرت گناهایی که برای زبان وجود دارد، اکرامه عن الخنا یک حق است اما حق دیگری هم دارد و آن عادت زبان به خیر است که جایگزین آن می‌شود؛ اول آن را از بدگویی باز داری و دوم او را به خیر عادت دهی.

تصویر خیر در مورد زبان چگونه است؟ چگونه ممکن است زبان به خیر عادت کند؟ این مصادیق متعدد دارد که اگر ما زبان را در این مجاری قرار دهیم، خود به خود این عادت پیدا می‌شود. از آن چیزهایی است که کمتر کسی می‌تواند برایش پیش آید؛ عادت به خیر خیلی سخت است که انسان زبان را اینقدر کنترل کند. چون راحت‌ترین و تنها چیزی که به وسیله آن همه جا آدم می‌تواند وارد شود و اسباب شادی و خوشحالی و غم و اندوه خودش و دیگران را فراهم کند، همین زبان است. لذا جابجایی کاربرد زبان از بدگویی و بدزبانی به خوبی، یک مطلب خیلی مهمی است.

در دعایی که امام سجاد(ع) در مکارم الاخلاق دارند، به این مطلب اشاره کرده‌اند؛ امام سجاد(ع) می‌فرماید: «وَمَا أُجْرِي عَلَيَّ لِسَانِي مِنْ لَفْظَةٍ فُحْشٍ أَوْ هُجْرٍ أَوْ شَتْمٍ عَرَضَ أَوْ شَهَادَةِ بَاطِلٍ أَوْ اغْتِيَابِ مُؤْمِنٍ غَائِبٍ أَوْ سَبِّ حَاضِرٍ وَمَا أَشْبَهَ ذَلِكَ نَطْقًا بِالْحَمْدِ لَكَ، وَإِعْرَاقًا فِي الثَّنَاءِ عَلَيْكَ، وَذَهَابًا فِي تَمْجِيدِكَ، وَشُكْرًا لِنِعْمَتِكَ، وَاعْتِرَافًا بِإِحْسَانِكَ، وَإِحْصَاءَ لِمَنِّكَ»^۱. از خداوند طلب می‌کند که خدایا، آنچه که بر زبان من جاری می‌شود از ناسزا، بدگویی، آبروریزی، شهادت باطل، شهادت دروغ، غیبت نسبت به کسی که غایب است و سب نسبت به کسی که حاضر است، و هر چه که مصداق این بدزبانی است؛ هر چه شبیه این است؛ شبیه فحش، شتم، شهادت باطل، غیبت، سب، اینها مهم‌ترین مصادیق بدزبانی است که حضرت در اینجا ذکر کرده‌اند. می‌گوید خدایا همه اینها را در من بدل کن به ستایش خودت، و اینکه من در ثنا و ستایش تو اغراق کنم، و اینکه زبان من در تمجید و ستایش تو حرکت کند، نعمت‌های تو را شکر کند، اعتراف به احسان تو کند و منت‌هایی که بر من گذاشتی شمارش کند.

این دعا تفسیر همین دو جمله است و البته بعضی از جملات بعدی. اینکه فرمود «وَأَمَّا حَقُّ اللِّسَانِ فَأِكْرَامُهُ عَنِ الْخَنَاءِ وَتَعْوِيدُهُ الْخَيْرَ»، دقیقاً امام سجاد(ع) در این دعای مکارم الاخلاق همین را از خدا می‌خواهد؛ می‌گوید خدایا، زبان مرا از این امور که

خنا و بدزبانی محسوب می‌شوند، اینها را به این خیرها که برترین خیرهاست عادت بده. دقیقاً این بیان امام سجاد(ع) در دعای مکارم الاخلاق تفسیر همین جمله است. البته نه اینکه محصور به این باشد، نه مصادیق بدزبانی و خنا محصور در این چند موردی است که امام سجاد(ع) در دعای مکارم الاخلاق به آنها اشاره کرده‌اند و نه خیر که در رساله حقوق به آن اشاره کرده‌اند منحصر در همین چند مورد حمد، ثنا، تمجید، شکر و اعتراف به احسان و احصاء منت‌هاست؛ نه، اینها برترین‌هاست. اگر بخواهیم یکایک اینها را ذکر کنیم، یعنی آنچه که به عنوان خیر برای زبان محسوب می‌شود که ما بخواهیم زبان را به آن عادت دهیم، این خودش بحث فراوان دارد. همین شکر لسانی و اینکه لسان عادت به شکر کند تا اینکه از خدا شکایت کند که خدایا این چه وضعی است، خدایا هر روز مصیبت؛ نه، عادت دادن زبان به شکر خدا، عادت دادن به ثناء و حمد و ستایش خدا، عادت دادن زبان به اینکه انسان منت‌هایی که خدا نسبت به او کرده را بر زبان بیاورد. خدایا، این کار را برای من کردی، آن کار را برای من کردی؛ این نه تنها آثار روحی دارد، بلکه اثر وضعی دارد در زندگی انسان، خدا از چنین بنده‌ای خوشش می‌آید و این باعث می‌شود که «لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ»، حالا این فقط به شکر لسانی کار ندارد، شکر واقعی و عملی را هم بیان می‌کند؛ اما این باعث می‌شود که خداوند نعمت‌های خودش را به سوی او بیشتر سرازیر کند. خود اینکه شکر لسانی کند و اینکه زبان انسان به شکر عادت کند بسیار مهم است. اصلاً لازم نیست جلوی کسی این کار را کند، خودش پیش خودش و خدا، بعد از نماز، همین که در مسیر می‌رود، خدایا شکرت، یکی یکی منت‌هایی که خدا بر او گذاشته را بر زبانش بیاورد. کم‌کم وقتی زبان به این امور عادت کند، دیگر سراغ آن چیزها نمی‌رود.

موارد بسیاری هست که همه از مصادیق خیر برای زبان محسوب می‌شوند. کسی با زبانش از حق دفاع کند، از مظلوم دفاع کند، امر به معروف و نهی از منکر کند، با زبانش آبروی کسی را حفظ کند، با زبانش نصیحت کند، جان‌هایی را تازه کند، کسانی را از انحراف نجات دهد، کسی که یک نفر را برای یک لحظه از انحراف هدایت کند، «فكأنما احیی الناس جميعاً» است. اینها همه مصادیق خیر است برای زبان؛ این یک حق است؛ یعنی زبان یک حقیقت این است که او را از خنا و بدگویی باز داری و یک حقیقت هم این است که آن را به خیر عادت دهی. آن وقت عادت کردن به خیر، یعنی ملکه شدن، یعنی اینکه انسان شکرگزار باشد، اینکه انسان نصیحت‌کننده باشد، اینکه امر به معروف و نهی از منکر باشد، اینکه از حق دفاع کند، از مظلوم دفاع کند، اینکه آبروی کسی را حفظ کند، اینها باید برای او ملکه شود؛ زبانش جز بر این مدار نچرخد. این فقط یک بخش است؛ اینکه با زبان مثلاً این کارها را انجام دهد، کافی نیست بلکه باید بگوید حالا که من دفاع از یک نفری کردم، عملاً هم باید این کار را بکنم و شکر عملی داشته باشم؛ دفاع عملی داشته باشم. ذکر خدا، استغفار، توبه، اینها همه ... یا مثلاً صلوات بر محمد و آل محمد(ص) اینها همه تعویده الخیر است، عادت دادن زبان به خیر است. اگر من بخواهم به مصادیق خیر در رابطه با زبان پردازم، این خودش یک فصل مشبعی نیاز دارد. مهم‌ترین مصادیق خیر در مورد زبان چیست؟ این دومین حق زبان است. چون اینها حیثیاتش فرق می‌کند. یک حیث بازداشتن است و یک حیث عادت دادن زبان به این امور است.

«والحمد لله رب العالمین»